

اطلاعیه پایانی نشست کمیته کردستان حزب حکمتیست ص ۴



پاسخ به سؤالاتی در باره مجمع عمومی کارگران، هیأت نمایندگی، سندیکا و اتحادیه منصور حکمت

توضیح: تاریخ معلوم نیست اما بحث مربوط به مباحثات زمستان سال ۱۳۶۶ در حزب کمونیست ایران است.

سؤالات در متن ذکر نشده‌اند اما بحثها روشن‌اند و در پاسخ، میتوان سؤاها را هم تشخیص داد.

سؤال ۱ - آنقدر طبیعی است که برای هیچکس نمیتوان بخاطر راه انداختن آن پاپوش دوخت. هیچ رژیم نمیتواند با مجمع وسیع کارگران همان رفتار سرکوبگرانه و پلیسی‌ای را بکند که به یک هیأت نمایندگی، هسته مخفی یا هیأت مؤسس اتحادیه مخفی میکند. مجمع عمومی شکل ایده‌آل به میدان آمدن کارگر بصورت متشکل و علنی است، یعنی به آن شکلی که قدرت کارگر به معنی واقعی کلمه به نمایش در میآید. کارگر منفرد در هسته مخفی زور بیشتری از دانشجوی منفرد در هسته مخفی ندارد. اما کارگر مجتمع در مجمع عمومی یک قدرت واقعی است، چرا که کارگر در علنی بودن و توده‌ای بودن حرکتش است که میتواند بعنوان کارگر قد علم کند. ص ۳

مصاحبه اسماعیل ویسی با عبدالله دارابی در رابطه با حملات نیروهای مسلح جمهوری اسلامی و دولت ترکیه به کردستان

اسماعیل ویسی: چندین هفته است که زندگی ساکنین بخش‌هایی از کردستان عراق در نتیجه حملات و لشکر کشی‌های زمینی و هوایی جمهوری اسلامی و دولت ترکیه به بهانه مقابله با نیروهای مسلح "پژاک و پ. کا. کا" با وارد کردن خسارات مالی و تلفات جانی و ویران شدن روستاهای مسکونی شان به خاک و خون کشیده شده است. بنظر شما هدف از این لشکر کشی و حملات چیست؟

عبدالله دارابی: حملات وحشیانه نیروهای جمهوری اسلامی ایران و دولت ترکیه به مردم کردستان عراق و به خاک و خون کشیدن آنها، هدف اصلی این لشکر کشی سبعمانه است و مقابله با "پژاک و پ. کا. کا" نیز جنبه صوری و ظاهری آن. حمله به "پژاک"، اقدام تازه‌ای نیست. طی سالهای اخیر بارها به بهانه‌های گوناگون مردم زحمتکش کردستان عراق آماج حمله وحشیانه هر دو رژیم فاشیستی قرار گرفته‌اند و تلفات جانی و مالی زیادی را هم متحمل شده‌اند. ص ۵

جنگ جمهوری اسلامی با پژاک ربطی به منافع کارگران و زحمتکشان کردستان ندارد

رحمت فاتحی

بیش از دو ماه از حملات سنگین رژیمهای فاشیست ایران و ترکیه به مردم بیدفاع در مرزهای کردستان عراق به بهانه حضور پژاک و پ. کا. کا در رشته کوههای قندیل میگذرد و این حملات همچنان ادامه دارد و تا کنون موجب کشته و زخمی شدن تعدادی از مردم زحمتکش و ویرانی خانه‌های مردم روستاهای این منطقه شده است و تعداد زیادی از احشام مردم از بین رفته است. طبق آمارهای رسمی تا کنون حداقل بیش از 700-800 خانوار آواره و مجبور به ترک محل سکونت خود شده‌اند. تا کنون برای پایان دادن به این تعرضات وحشیانه به مردم زحمتکش این منطقه هیچ نوع تلاشی از طرف مجامع بین‌المللی و یا دولت عراق و احزاب حاکم در کردستان نشده است. دلیل آن هم روشن است. امریکا که ظاهراً از مرزهای کشور عراق حفاظت میکند در حال حاضر در شرایطی نیست و یا منافعش در این نیست که بتواند و یا بخواهد جلو این تعرضات وحشیانه را بگیرد. دولت عراق و احزاب ناسیونالیست حاکم در کردستان عراق هم بدلیل نزدیکی و وابستگی به ایران و عدم ثبات سیاسی و اقتصادی و بدلیل منافع مادی و سیاست مشترک آنها با دولت ایران در رابطه با مسائل منطقه و سرکوب مردم زحمتکش دلیلی برای پایان دادن به این حملات ندارد. هر چند مردمی که در اثر این حملات کشته و زخمی شده و یا خانه‌هایشان بوسیله بمبها و توپ باران سنگین حاکمان جنایتکار جمهوری اسلامی و ترکیه ویران و آواره میشوند تحت حاکمیت دولت عراق و احزاب حاکم در کردستان هستند. سران احزاب حاکم در کردستان و یا مقامات عراقی گاهی برای خالی نبودن عریضه نقیلهایی میزنند ولی همچنان که اشاره شد منفعتی در این رابطه ندارند که به آن عکس العمل شدیدی نشان دهند. در نتیجه هیچ‌امیدی پوچتر از این نیست که منتظر باشید که طرفهای درگیر در این جنگ و دولت امریکا و عراق برای پایان دادن به این جنایت از خود تلاشی نشان دهند. زیرا هر کدام از طرفین درگیر از ج.ا تا ترکیه و پژاک و پ. کا. کا در این جنگ و درگیری سیاستهای معینی را دنبال میکنند که در ادامه این نوشته به آن خواهیم پرداخت.

روشن است حمله به مناطق مرزی کردستان عراق از طرف دولتهای ترکیه و

ایران به هر بهانه ای محکوم است و باید مردم آزادیخواه کشورهای عراق و ترکیه و ایران این دولتها را برای پایان دادن به این جنایت و لشکر کشی فاشیستی شان تحت فشار قرار دهند. پایان این جنگ در گرو اعتراضات سازمان یافته و هماهنگ مردم حق طلب و سازمانهای طرفدار آزادی و برابری این منطقه است.

آیا هدف از حملات اخیر رژیم به مناطق مرزی عراق سرکوب پژاک است؟

تا آنجا که به ظاهر درگیریها مربوط میشود درست است که رژیم به مناطقی حمله کرده که نیروهای پژاک به عنوان شاخه ایرانی پ ک ک یعنی کوهستانهای قندیل در آن مستقر است. ولی سیاستها و اهدافی که رژیم جمهوری اسلامی تعقیب میکند ایداً" ربطی به این توحش و تعرض به مردم زحمتکش مناطق مرزی کردستان عراق ندارد. جمهوری اسلامی آگاه است که پژاک در کردستان علیرغم هیاهو و تبلیغات زیاد این جریان در مورد خودش جزو سازمانها و سکتیهای بی ریشه در کردستان است هر چند وجود گرایش ناسیونالیستی در کردستان در غیاب حضور قدرتمند گرایش رادیکال و سوسیالیستی مجالی گذرا برای این جریان باز کرده است و تعدادی جوان عاصی از وضع موجود و شریایی که جمهوری اسلامی در اثر فقر و بیکاری، سرکوب و خفقان و فشار بر اکثریت مردم این منطقه تحمیل کرده تا نبودن افق و آینده ای روشن برای زنان و مردان و جوانان سبب شده تعدادی جذب پژاک شوند ولی بر همه و از جمله جمهوری اسلامی روشن است که در آینده کردستان و فردای سرنگونی رژیم جانی ایران جایی برای پژاک نیست. اتفاقاً رژیم با آگاهی از این موقعیت است که پژاک را انتخاب کرده و بزرگش میکند و آگاهانه سایر جریانهای ناسیونالیست و قوم پرست را وقتی از آتش بس بحث میکنند تحقیر میکند ولی پژاک را آگاهانه خطری جدی برای امنیت مرزها قلمداد میکند. جمهوری اسلامی میدانند که جریان سنت دارتر و قویتر ناسیونالیست و قوم پرست از پژاک که اگر "احساس خطری" از آن بکند در کردستان حزب دمکرات است اگر قرار باشد با آنها معامله ای بکند و آنها را در قدرت در کردستان سهیم کند آنها هستند. پژاک محصول دوره ای است که جمهوری اسلامی در رقابتهای منطقه ایش با ترکیه دچار اصطکاک شده بود در آن دوره هر دو دولت ترکیه و ایران برای تحت فشار قرار دادن همدیگر از احزاب ناسیونالیست و قوم پرست کردی و ایرانی به عنوان عامل فشاری علیه همدیگر استفاده میکردند و در همین رابطه است که جمهوری اسلامی امکانات تبلیغی، لجستیکی و نظامی زیادی را در اختیار پ ک ک قرار میدهد و ترکیه هم برای اپوزیسیون ایرانی راه باز میکند و امکاناتی را در اختیار آنها قرار میدهد. همه در آن دوره یادشان است که دفاتر پ ک ک در تهران و ارومیه و در شهرهای بزرگ کردستان و مرزهای آن شروع بکار میکنند. در آن سالها کادرها و اعضای پ ک ک علناً و بدون هیچ مزاحمتی به دانشگاهها راه پیدا کرده و سیاستهای پ ک ک را تبلیغ میکنند و از میان جوانان و دانشجویان عضو گیری میکنند.

مقررات نظامی و اردوگاههای آموزشی آنها در مناطق مرزی دایر میشوند زخمی ها و مریضهای آنها به بیمارستانها منتقل شده و راه رفت و آمد آنها از قندیل به ایران و بالعکس با اسکورت و همراهی پاسداران صورت میگیرد. بعد از کم شدن اصطکاکات بین ترکیه و ایران رژیم ایران با حفظ روابط خود با پ ک ک آنها را از خاک ایران اخراج کرد. بعد از این است که شاخه ایرانی پ ک ک که با همکاری ایران سازمان داده شده است از سوی پ ک ک علیه ایران بکار گرفته میشود. از اهداف رژیم یکی این بود که جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی بعد از دوره ای از سرکوب وحشیانه و کشتار و اعدام و شکنجه بوسیله رژیم داشت کمز راست میکرد و فضایی برای عمل رادیکال و در راستای تامین خواسته های انسانی و اقتصادی و رفاهیات خود را آماده میکرد. در این رابطه رژیم احساس خط کرده بود. در این دوره ما شاهد اعتراضات زیادی برای ازبیدار دستانها، تلاش برای تشکیل یابی کارگران اعتراضات به نابرابری بین زن و مرد، دفاع از حق کودکان، اعتراض به قتل های ناموسی و برگزاری شکوهمند روز کارگر و هشت مارسها و ... در شهرهای کردستان هستیم. از اهداف دیگر رژیم در میدان دادن به پ ک ک منحرف کردن اذعان عمومی و فاصله گرفتن فعالین کارگری و جنبشهای آزادیخواهانه از تحولات رادیکالی بود که در حال پا گرفتن بود. بی دلیل نیست که جریانات فاشیستی نظیر سلفی ها هم در این دوره است که از طرف رژیم امکانات تبلیغی و تشکیلی یابیشان فراهم میشود. موقعیت پژاک به لحاظی در کردستان همانند سلفی هاست. همه یادمان است سلفی ها را خود رژیم برای آنها میدان را باز کرده و مسجد و تکیه ها را برای تبلیغ و ترویج سلفیگری و قوانین ضد انسانی اسلامی نوع سنی گری باز گذاشت به محض این که رژیم احساس کرد که به اهداف خود رسیده و در عین حال آنها دارند پایشان را از گلیم خود بیشتر دراز میکنند فعالیتهای آنها را ممنوع و شروع به قتل عام آنها کرد. جمهوری اسلامی همانند نظامهای دیگر سرمایه داری از بدو روی کار آمدنش یکی از دلایلی که توانسته به حکومت جنایتکارانه خود ادامه دهد همین بوده است. همین بلا را سر مکتبی زادها و مکتب قرانی، توده ایها، اکثریتی ها و وقتی جریانات و سرکردهای جنبش سبز در آورد. پژاک و فلسفه شکل گیری و ادامه حیات و جنگ آنها با رژیم را باید در این راستا توضیح داد. پژاک و جریانات ناسیونالیست و قوم پرست همیشه ابزار دست سرمایه داران و دولتهای منطقه بوده و تا ابد خواهند بود. جنگ مسلحانه آنها با رژیم و فعالیتهای سیاسی آنها هیچ ربطی نه به منافع کارگر و مردم آزادیخواه دارد و نه به حل مسئله ملی. هر کسی درگیریهای اخیر و فعالیتهای سیاسی پژاک را در این رابطه نبیند یا ناگاه است یا دارد عوام فریبی میکند یا به مردم دروغ میگوید.

اهداف رژیم از حمله به مناطق مرزی کردستان عراق

واقعیت این است که اهداف رژیم در حمله به مناطق مرزی کردستان عراق سرکوب پژاک و

با پاک سازی آن و برگشت آرامش به مرزهای غربی کشور نیست آن طوری که رژیم ادعا میکند. این ادعایی پوچی است که رژیم اهداف دیگر خود را پشت آن پنهان کرده است. بدون تردید با توجه به رابطه نزدیک پ ک ک با جمهوری اسلامی با یک چرخش قلم سران پ ک ک میتوانند جلو فعالیت نظامی پژاک را بگیرند. هم چنان که در سالهای اخیر هم هر وقت منافع پ ک ک ایجاب کرده باشد جلو فعالیت نظامی پژاک را گرفته اند. با تامین خواسته های نازل پژاک از طرف رژیم و ادار کردن آنها به اسلحه گذاشتن کار مشکلی نیست.

جمهوری اسلامی در حمله به مناطق مرزی کردستان عراق اهداف برون و درون مرزی خاص خودش را دارد. نسیم انقلابات و تظاهرات در کشورهای عربی و شاخ افریقا به مشامشان رسیده است. سران رژیم شاهد سرنگون شدن دیکتاتورهای منطقه یکی پس از دیگری هستند. بخصوص تنها متحد رژیم ایران در منطقه، سوریه با تظاهرات و اعتراضات روزانه مردم، رژیم اسد رو به موت است. جمهوری اسلامی به این امر آگاه است که در صورتی که مردم آزادیخواه سوریه با اتکا به اراده خود بتوانند رژیم سوریه را سرنگون کنند تأثیرات مستقیمی بروی جامعه ایران میگذارد. کارگران و مردم آزادیخواه ایران به شدت از رژیم ج.ا. بعنوان رژیمی که بانی فقر و بیکاری و فساد برای اکثریت جامعه ایران است، متنفر هستند و سالها ست که خواهان سرنگونی این رژیم هستند. حکومت سرمایه داری جمهوری اسلامی تا کنون با شکنجه و اعدام و سنگسار و ارباب و کشتار مردم توانسته است خود را به مردم تحمیل نماید. با توجه به شرایط و اوضاع سیاسی و اقتصادی جهانی و منطقه ورق به ضرر رژیم ایران برگشته است. حمله اخیر رژیم به مرزهای کردستان عراق بدو برای مرعوب کردن مردم و نظامی کردن فضای جامعه ایران است. حمله پیشگیرانه ای است در مقابل تعرضات و اعتراضات مردم برای سرنگونی این رژیم. علاوه بر این رژیم با تحرکات نظامی اخیر میخواهد نقش و قدرت منطقه ای خود را در مقابل امریکا که مرزهای عراق بوسیله نیروهای نظامی آن حفاظت میشود نشان دهد. از این راه میخواهد به امریکا گوشزد کند که هر نوع تغییر و تحول در عراق و منطقه بدون دخالت ایران ناممکن است و از این طریق میخواهد امتیازاتی را از امریکا بگیرد. از سوی دیگر نوعی رقابت در مقابل قدرت منطقه ای ترکیه در رابطه با سوریه و عراق هم هست. رژیم از راه حمله به مرزهای کردستان عراق میخواهد منطقه کردستان عراق را نا امن و احزاب ناسیونالیست حاکم در کردستان عراق را هم بیشتر مطیع سیاستهای خود کند و ضمن حفظ موقعیت تا کنونی خود در عراق، معادلات قدرت را به نفع احزاب و جریانات فاشیست اسلامی وابسته بخود را تقویت نماید. حمله اخیر رژیم همچنین تلاشی است برای منحرف کردن افکار عمومی و در تقابل با موج آزادیخواهی که در یک سال گذشته در کردستان عراق شاهد آن بودیم.

تحلیل ما در رابطه با درگیریهای اخیر

سؤال ۳ - شوراهای کارگری در انقلاب ۵۷ اساسا کمیته‌های کارخانه بودند و نه شورا به معنایی که جنبش شورایی مد نظر دارد، یعنی جنبشی که اجتماع (مجمع عمومی) کارگران در یک واحد، سلول پایه آن است. شوراهای کارگری دوران انقلاب، کمیته‌هایی متشکل از نمایندگان از کارگران بود. بنظر من آن نوع شوراها، یعنی کمیته‌های کارخانه، مطمئنا دوباره عروج میکنند. بنظر من این نهاد با این واقعیت خوانایی داشت و هنوز دارد که جنبش کارگری ایران یک الیت سیاسی و یک بافت رهبری عملی غیر رسمی دارد که هیچوقت این امکان را نداشته‌اند در یک ساختار اتحادیه‌ای پایدار به رهبران رسمی و مسئولان اتحادیه‌ای تبدیل بشوند. تلاش برای راه‌اندازی تشکلهای کارگری و بخصوص برای تأمین رهبری کارگران در جدالهای جاری با دولت و کارفرما در خون اینهاست. بمجرد اینکه تناسب قوا اجازه بدهد این رفقا در سطح کارخانه‌ای و حتی فراکارخانه‌ای یک شکل علنی به وحدت عمل مبارزاتی خود میدهند و نوعی رهبری عملی و علنی برای کارگران تشکیل میدهند. این جنبش اتحادیه‌ای نیست. رادیکال‌تر از آن است، سوسیالیست است. اما جنبش شورایی هم نیست، چون اساسا، با الهام قوی از سنت اتحادیه‌ای، به نمایندگی کردن کارگران در مقابل دشمن معطوف است و نه به خود-سازمانیابی توده کارگری برای ابراز وجود طبقاتی و اعمال حاکمیت (که بنیاد جنبش شورایی است). اینکه وضعیت انقلابی و فرار سرمایه داران و مصادره‌ها در انقلاب ۵۷ این کمیته‌ها (شوراها) را به قلمرو کنترل کارگری کشید هنوز تغییری در این واقعیت نمیدهد که اساس کار اینها نمایندگی کردن کارگر در قبال دولت و کارفرما بود و نه بدست گرفتن قدرت یا اداره امور جامعه. بنظر من این جنبش شورایی نوع سال ۵۷، که همانطور که گفتم شاید جنبش کمیته‌های کارخانه عنوان بهتری برای آن بود، منعکس کننده این واقعیت است که جنبش کارگری در ایران سرعت رادیکال میشود و از کنار ایده‌های سندیکایی عبور میکند، بدون اینکه یک سنت حزبی کمونیستی کارگری شورایی در سطح جامعه قد علم کرده باشد و به این رادیکالیسم کارگری امکان جبهه‌گیری سیاسی در قبال مسأله دولت و حاکمیت را بدهد. این جنبش ماتریال جنبش شورایی در ایران است، اما

آنها در قدرت از طرف رژیم مجبور به جنگ مسلحانه در مقابل رژیم شده است فردا اگر رژیم به خواسته‌های نازل این جریان رضایت دهد به ابزار سرکوب همین رژیمهای منطقه تبدیل میشود. در این رابطه ما به وفور شاهد بند و بستهای جریانات ناسیونالیست در همراهی کردن با رژیمهای جنایتکار سرمایه در منطقه بوده ایم. پیش شرط پایان دادن به جنگ و خونریزی در مرزها و در داخل ایران آن سرنگون کردن این رژیم است. تنها مبارزه متحدانه مردم آزادیخواه منطقه و بخصوص کردستان عراق است که میتواند جلو لشکر کشی و حمله فاشیستی رژیم جمهوری اسلامی و ترکیه را بگیرد، متوصل شدن به امریکا، کشورهای اروپایی، مالکی یا سران احزاب حاکم از قبیل مسعود بارزانی و یا جلال طالبانی برای پایان دادن به حملات رژیم

سؤال ۲ - هیأت نمایندگی کارگری، فی‌نفسه هنوز تشکیل توده‌ای کارگری نیست. چون نوعی یک ساختار ماندگار ایجاد میکند و نه ظرفی برای توده کارگران (که عضو هیأت نمایندگی نیستند) تعریف میکند. شک نیست که تحمیل نمایندگان خود به کارفرما و دولت، گرفتن نوعی مصونیت دوفاکتو برای آنها در مقابل رژیم (بعنوان کسانی که وکیل کارگراند و باید از منفعت آنها دفاع کنند)، شناساندن چهره‌های کارگری و تبدیل آنها به رهبران عملی در مقیاس سراسری، حمایت توده‌ای از نمایندگان و غیره، همگی طبقه کارگری را که از حداقل تشکیل توده‌ای محروم است در صحنه مبارزه قوی‌تر میکند و بسیار مفید است. اما این هنوز سؤالی را که یک فعال کمونیست کارگری در جنبش کارگری جلوی خود گذاشته است پاسخ نمیدهد. سؤال اینست: چگونه میتوان ظرفی، تشکیلاتی، برای شرکت و ابراز وجود متحدانه و ادامه کار توده کارگران ساخت. هیأت نمایندگی بالأخره هیأت نمایندگی است. هر قدر هم که مورد حمایت کارگران باشد، هنوز یک هیأت برگزیده از میان کارگران است که پشتش به یک سازمان کارگری استوار نیست. هیأت نمایندگی کارگری در ایران، با سران اتحادیه‌ها در اروپا هم‌ارز نیستند، چون بطور واقعی به نیابت از یک "سازمان کارگری" جلوی کارفرما قرار نگرفته‌اند.

داشتن رأی اعتماد کارگران، و یا جوابگو بودن به کارگران، هنوز جای داشتن حمایت و رأی یک سازمان دایر کارگری را نمیگیرد. اگر هیأت نمایندگی کارگری را توقیف کنند، کارگر هنوز با همان سؤال قدیمی روبروست: چکار کنم؟ ظرف اعتراض متشکل من چیست؟ کجا بروم؟ جنبش مجمع عمومی موضوع را از زاویه دیگری مطرح میکند. اجتماع کردن، پای یک تصمیم را جمعا امضا کردن، جمعا اعتراض کردن و جمعا پاسخ خواستن، مناسب‌ترین شکل مبارزه در شرایط ایران امروز است. واضح است که در این سنت هم کارگران نماینده انتخاب میکنند. اما این نمایندگان پشتشان به مجمع عمومی کارگری، به تصمیمات آن و به قابلیت جمع مجدد آن گرم است. جنبش مجمع عمومی قدم اول، و سنگ بنای، جنبش شورایی است.

سؤال ۴ - اتفاقا تمام زیبایی جنبش مجمع عمومی در همین است که چپ است بدون آنکه تخیلی باشد. چپ است و از همه آلترناتیوها شدنی‌تر است. چپ است برای اینکه توده وسیع کارگران را به میدان میکشد. شدنی‌تر است برای اینکه بجای اینکه تشکل کارگری را به رضایت دولت و سازمان امنیت و تساهل رئیس جمهور و بلند شدن رهبر از دنده مدنی، گره بزند، بجای اینکه برای راه اندازی اش رهبران کارگری را به جلسات پنهانی فراخواند و به خطرشان بیاندازد، بجای اینکه اساسنامه‌های من درآوردی و مقررات دلخواهی وضع کند و برود و بیاورد تا رضایت گرایشات را جلب کند، از کارگران میخواد که جلوی چشم دولت و کارفرما دقایقی چند در کانتین جمع شوند و راجع به یک موضوع نظرشان را بگویند و حکمی را تصویب کنند که بشود بنام کارگران و با مسئولیت همه کارگران و بعنوان مطالبه همه کارگران جلوی مقامات گذاشت. هیچ نیرویی در دنیا نمیتواند مانع جمع شدن علنی کارگران ناراضی یک واحد برای چاره‌جویی بشود. در این روش دست دولت و کارفرما بسته‌تر است. کسی را نمیتوانند انگشت‌نما و اخراج کنند. به کسی نمیتوانند اتهام توطئه‌گری بزنند، کارگر را نمیتوانند تک گیر بیاورند و بترسانند، نمیتوانند رهبر و فعال کارگری را مژوی کنند و بکوبند. چون حرف کارجمع عمومی است. جنبش مجمع عمومی یعنی جنبشی که سعی میکند در هر واحد و کارگاه مجمع عمومی راه بیاندازد و خواست کارگران را به مصوبه رسمی آن تبدیل کند و اجتماع کارگران را به ضامن اجرایی آن تبدیل کند. یک عمل طبیعی و نسبتا عملی (تجمع فیزیکی کارگران) فورا سنگ بنای یک تشکیلات توده‌ای و یک اراده واحد میشود. برای جنبش شورایی این یک نقطه شروع واقعی است. برای مبارزات جاری، این یک ظرف بسیار مناسب تأمین رهبری و بسیج و متحد کردن صفوف

توهمی بیش نیست. اینها همه در سرکوب خواست و آرزوهای انسانی کارگران و مردم زحمتکش هم منفعت هستند. باید اعتراض یکپارچه و متحدانه خود را در مقابل سیاستهای فاشیستی و جنگ طلبانه رژیم‌ها ایران و ترکیه گسترش داد و از ابتکارات و تجاربی که اخیرا در شهرهای کردستان عراق برای بسته شدن دفاتر و سفارتخانه‌های ایران و ترکیه بکار گرفته شد استفاده کرد و آن را گسترش داد و تقویت کرد تا روزی که جانان حاکم در این کشورها را وادار به پایان دادن به این لشکر کشی‌ها کرد.

هم چنانکه خوانندگان نشریه اکتبر در جریان هستند سردبیری نشریه اکتبر در هیئت اجرایی کمیته کردستان به صورت دوره ایی است. از شماره 74 سردبیری نشریه اکتبر بعهدہ رحمت فاتحی عضو هیئت اجرایی خواهد بود. تا قبل از این شماره سر دبیری آن با رفیق مظفر محمدی بود. انتشار منظم اکتبر و منعکس کردن سیاستهای کمیته کردستان در اکتبر و رساندن بموقع آن به دست خوانندگان مدیون تلاشهای شبانه روزی رفیق مظفر محمدی است. هیئت اجرایی کمیته کردستان از تلاشهای خستگی ناپذیر رفیق مظفر برای انتشار نشریه اکتبر قدردانی میکند و برای رفیق رحمت فاتحی در ادامه منظم انتشار نشریه اکتبر آرزوی موفقیت را داریم.

هیئت اجرایی کمیته کردستان
۳۱ آگوست ۲۰۱۱

اطلاعیه پایانی نشست کمیته کردستان حزب حکمتیست

کمیته کردستان حزب حکمتیست، در تاریخ ۳ سپتامبر ۲۰۱۱، نشست حضوری دو روزه خود را با شرکت اکثریت اعضای آن و رفقای میهمان، فاتح شیخ ریش دفتر سیاسی، رحمان حسین زاده دبیر کمیته مرکزی حزب، اسد گلچینی از رهبری حزب و ریویر احمد عضو کمیته مرکزی، آغاز کرد. جلسه ابتدا با سرود انترناسیوال و یک دقیقه سکوت بیاد رفیق کمونیست جمیل امین و همه جانبخاستگان راه آزادی و سوسیالیسم، شروع شد. سپس عبدالله دارابی دبیر کمیته کردستان حزب ضمن خوش آمد گویی به حاضرین در نشست، راجع به چگونگی پیشبرد جلسه نکاتی را بیان کرد. بعد از آن، رحمان حسین زاده سخنرانی کوتاه خود را با خطرات مبارزاتی رفیق جانبخته جمیل امین، آغاز کرد و از اوضاع سیاسی و رویداد های جدید منطقه و ایران و کردستان برای حاضرین سخن گفت. جوهر و مضمون سخنان رفیق رحمان بر روند رویداد های جدید خاورمیانه و تاثیرگذاری متقابل آن بر کشور های منطقه و ایران متمرکز بود. بعد از آن، جلسه در مورد چگونگی پیشبرد آن وارد بحث شد و با تعیین رئیس جلسه، دستور جلسه پیشنهادی صالح سرداری و عبدالله دارابی را مورد بحث و تبادل نظر قرار داد و بعد از حذف و ادغام سه بند آن، بقیه موارد آن به عنوان دستور نشست تصویب شد. دستور تصویری شامل: موارد زیر بود: ۱- گزارش کار کمیته (از نشست شورای کادر ها بتاريخ ۱۰ آوریل ۲۰۱۱، تا مقطع جلسه)، ۲- اوضاع سیاسی کنونی کردستان و اولویتهای دور آتی کمیته، ۳- جایگاه نشریه اکتبر بمنابه ابزار جنگ همه اعضای کمیته، ۴- امور مالی و تلویزیون ۵- ارائه گزارش فعالیت های اخیر در کردستان عراق ۶- بررسی لشکر کشی های هر دو رژیم، جانبخاستگان ایران و ترکیه به کردستان عراق ۷- انتخابات، متاسفانه بدلیل کمبود وقت بند ۶ عملا از دستور خارج شد. بعد از آن، جلسه با شور و شوق فراوان دستور جلسه فوق الذکر را مورد بحث و تبادل نظر قرار داد و با دقت کامل اوضاع سیاسی کنونی منطقه را نیز تحلیل و بررسی نمود و برای هر یک از بند های دستور، راهکار ها و شیوه های عملی مناسب خود را ارائه داد. در مورد اهمیت برنامه تلویزیونی هم مفصل صحبت شد. در نتیجه آن، یک قرار مالی زمان بندی شده به منظور جمع آوری و تامین هزینه راه اندازی تلویزیون و دیگر عرصه های کاری کمیته صادر گردید و بر مبنای آن همه رفقای حاضر در جلسه با پرداخت بخش زیادی از هزینه برآورد شده را به تناسب وضع مالی خویش شروع کردند و ضمن واریز کردن مبلغ جمع آوری در جلسه به صندوق مالی کمیته، متعهد شدند باقی مانده آنرا هم تامین نمایند. علاوه بر آن، نشست کمیته کردستان هیئت اجرایی را مامور کرد که پیام تسلیت و همدردی خود را بمناسبت جانبختن جمیل امین، خطاب به خانواده اش و همزمانش در هر دو حزب کمونیست کارگری کردستان و عراق صادر کند. سپس عبدالله دارابی به عنوان ارائه دهنده دو بند دستور جلسه، سخنان خود را با مقدمه ای راجع به تحولات جدید خاورمیانه، و تشدید اختلافات درونی رژیم و انتخابات پیشاروی مجلس ایران آغاز کرد. و در ادامه آن به اوضاع سیاسی کردستان و موقعیت کنونی احزاب چپ و راست موجود در کردستان پرداخت و گفت: مبارزات در خاورمیانه بسرعت پیش میرود و دخالت ناتو در لیبی، روند مبارزات مردم را به نفع اردوی ضد انقلاب تغییر داده و موقعیت کشور سوریه هم به طرز کم سابقه ای تضعیف شده و به طبع آن، وضعیت کنونی منطقه هم نسبت به ۶ ماه قبل دستخوش تغییر شده است. و بر اساس این تغییرات، احزاب اپوزیسیون چپ و راست موجود در جامعه ایران و کردستان هم میکوشند تا خودشان را با این شرایط وفق دهند و یا در مقابل آن بایستند. یکی از این تغییرات، در کارکرد کمپ بورژوا ناسیونالیست کرد حاکم و اپوزیسیون در سطح منطقه مشاهده می شود که میکوشند تحركات انقلابی موجود در کردستان عراق را در پرتو این شرایط جدید مهار کنند و نگذارند بار دیگر در خیابانها و میدانی شهرها سر بیرون آورد. در مقابل این تغییرات، کمپ انقلاب نیز بایستی با هوشیاری و اتحاد عمل خود قاطعانه در برابر هر تحرك غیر انقلابی بایستد و آنرا خنثی کند. در ادامه این بند گزارش هم، رفقا، آزاد زمانی و ابراهیم باتمانی، جداگانه به جایگاه و اهمیت چگونگی دیدار های حضوری خود با کارگران و جوانان پرداختند و از جلسه خواستند تا ملزومات ادامه کاری این عرصه را بصورت جدی در دستور کار آتی خود قرار دهد و آنرا تضمین نماید. حاضرین در جلسه کمیته کردستان ضمن تاکید بر ستودن کار و تلاش اخیر این رفقا، بر تامین و اجرای پیشنهادات این رفقا تأکید نمود و رو پیشبرد آن نیز مصر بود. در ادامه این صحبتها، بر سر سازماندهی گارد آزادی بوضوح صحبت شد. و بعد از آن نیز به اهمیت و نقش و جایگاه نشریه اکتبر و سایت اکتبر صحبت شد و در رابطه با انتشار بموقع مطالب و تحت پوشش قرار دادن اخبار جدید روز توضیحات مفصلی ارائه گردید. بند آخر دستور جلسه به انتخابات دبیر و هیئت اجرایی جدید کمیته کردستان اختصاص داده شد که رفقا، عبدالله دارابی و صالح سرداری به عنوان دبیر و معاون کمیته انتخاب شدند.

رفقا، ملکه عزتی، سالار کرداری، آزاد زمانی، ابوبکر شریف زاده، رحمت فاتحی، ابراهیم باتمانی و اسمعیل ویسی هم به عنوان اعضای هیئت اجرایی کمیته انتخاب شدند. جلسه با سخنرانی کوتاه عبدالله دارابی به پایان رسید.

۸ سپتامبر ۲۰۱۱

کارگران است. نفس این تجمع نوعی آکسیون و قدرت‌نمایی علنی کارگران محسوب میشود و روحیه بخش است. از همان ابتدا همه چیز علنی و شریک در آن برای هر کارگر در هر استثنای قابل دفاع است. دست دولت برای برهم زدن و انگ زدن به آن بسته است. بله چپ است. اما عملی‌ترین روش است. در مورد سندیکا و ایده "یک چیزی بگویید که بشود گرفت" چند کلمه بگویم. اولاً، سندیکا آلترناتیو شورا نیست، شورا هم مزاحم ایجاد سندیکا نیست. اینکه چرا در ایران سندیکای مستقل از دولت نداریم، سوالی است که پاسخش را باید جنبش سندیکایی پیدا کند و برای همه ما توضیح بدهد. اگر از من بپرسم، میگویم در ایران سندیکالیسم پانمیگیرد برای اینکه سندیکا، بخصوص در دوره و زمانه ما محصول جنبش عمل مستقیم کارگری نیست، بلکه جزئی از یک مدل اداری-سیاسی در جامعه است. سندیکا بخشی از یک توازن و حتی توافق وسیعتر در جامعه میان دو سوی خرید و فروش نیروی کار در بازار است. سندیکا بعنوان بخشی از یک رژیم و نظام سیاسی خاص امکان شکستن و تداوم داشتن دارد. بدون پارلمان، بدون سوسیال دموکراسی، بدون تقدس بازار، بدون سنت قوی قانونگزاری بورژوازی در جامعه، بدون ثبات سیاسی و بطور خلاصه بدون یک مجموعه روابط سیاسی، اداری و حقوقی در جامعه که اتحادیه کارگری بخش موجه و پذیرفته شده‌ای از آن تعریف شده باشد، سندیکاسازی راه بجایی نمیرسد. حتماً بعضی در نقد این نظر مثال سندیکاهای انقلابی در برخی کشورهای دیکتاتوری و با اتحادیه‌های آفریقای جنوبی را پیش خواهند کشید. اما این مثالها مربوط نیست، چون قرار بود دوستان سندیکاساز ما شذنی بودن و "قابل گرفتن" بودن سندیکاهای متعارف را نشان بدهند. شک دارم کسی بتواند اجازه سندیکای انقلابی را از مسئولین و مامورین تقسیم معجون جامعه مدنی در ایران بگیرد. با اینحال هر فعال جنبش کمونیسم کارگری مدافعان سندیکا را تشویق میکند که اگر چیزی را میشود "گرفت" حتماً بگیرند. قبلاً هم گفته‌ام، ما هیچ دو خستی که کارگران روی هم گذاشته باشند را بر نمیچینیم. ما آلترناتیو خود را تبلیغ میکنیم و میکوشیم کارساز بودن و عملی بودن آن را نشان بدهیم، کاری که انتظار داریم سندیکائی‌ها هم بکنند.

سؤال ۵ - بنظر من ایدا ما نباید بر خوردمان را به اتحادیه‌گرایی در کشورهای جهان سوم تند کنیم. یادمان باشد داریم در مورد طبقه کارگری حرف میزنیم که در قلمرو سیاسی و اقتصادی بشدت تحت سرکوب و حمله است و به زور از حداقلی از تشکل برای ابراز وجود صنفی و سیاسی برخوردار است. نشان دادن ناتوانی تاریخی اتحادیه‌ها بنظر من باید با ارجاع به سنت اروپا و آمریکا انجام بشود.

بحث مربوط به مباحثات زمستان سال ۱۳۶۶ در حزب کمونیست ایران است.

از آرشیو کورش مدرسی - منتشر شده در
"منتخب آثار منصور حکمت، ضمیمه ۱۱"،
انتشارات حزب کمونیست کارگری - حکمتیست،
ژوئیه ۲۰۰۶ - صفحات ۱۹۳ تا ۱۹۶

ولی ابعاد و گستردگی لشکرکشی زمینی و هوایی کنونی رژیم های ایران و ترکیه علیه مردم کردستان عراق، نشان میدهد که با سالهای گذشته کاملا متفاوت است و مقابله با نیرو های مسلح "پژاک و پ ک ک" نیز بهانه صوری و ظاهری آن می باشد. مردم کردستان ایران و منطقه بیاد دارند که رژیم جمهوری اسلامی ایران به نحو کم سابقه سالها نیروی پ ک ک را در کردستان ایران تحت حمایت همه جانبه خود قرار داده و بلحاظ سیاسی، مالی و... آنها را تمام و کمال یاری میداد. علاوه بر آن، جوانان کرد ایرانی طرفدار پ ک ک، را مجاز کرده بودند آزادانه به نیروی مسلح پ ک ک بپیوندند و در صفوف آنان مسلح شوند. بلحاظ سیاسی هم چاپ و انتشار و توزیع روزنامه های این نیرو در کردستان ایران کاملا آزاد و بلا مانع بودند. این واقعیت انکارنا پذیر، نشان میدهد وجود دو نیروی پژاک و پ ک ک، هیچگاه و در هیچ شرایطی خطری جدی برای رژیم ایران محسوب نشده اند. چون رژیم های ایران و حتی ترکیه هر وقت لازم بدانند میتوانند بر مبنای منافع و مصالح طبقاتی مشترکی که با هم دارند بویژه مقابله بی اما و اگرشان علیه کارگران و زحمتکشان کرد منطقه و... با هم بسازند و به شیوه احزاب ناسیونالیستی کردستان عراق و دیگر نیرو های قومی و مذهبی عراق، با هم شریک و همراه شوند. بیان این نکته، واقعیت انکارناپذیری است که از 20 سال قبل بصورت عملی در عراق متحقق شده و سایر احزاب ریز و درشت کرد منطقه نیز آنها بعنوان پرچم و الگوی خویش پذیرفته اند و با تمام توان از آن حمایت میکنند. بر خلاف بعضی جریانانات ناسیونالیست شرمگین کردستان ایران که سیاست جنگ افروزان رژیم اسلامی ایران را به ابراز وجود نظامی پژاک گره زده و آنها را بوق کرده اند، این ادعا، به هیچ وجه با عوامل واقع بینانه پشت پرده این رویداد نمیگنجد.

بر عکس، این حملات وحشیانه هر دو رژیم ایران و ترکیه به کردستان عراق را قبل از هر چیز در بطن و پرتو بحران کنونی منطقه خاورمیانه و تأثیرات سیاسی و اجتماعی ناشی از آن بر جوامع هر دو کشور بویژه جامعه ایران، باید کنکاش و بررسی نمود و به آن پرداخت.

اکنون، هر دو رژیم ایران و ترکیه بخاطر حفظ موقعیت درونی و منطقه ای خویش، بی صبرانه در تلاش اند تا رویداد های رو به گسترش کنونی منطقه را به گونه ای سد و واکنیسه کنند و نگذارند پس لرزه های این بحران، به مرز هایشان نزدیک شود و سرنوشت آنان را هم به سرنوشت سران مصر و تونس و لیبی و یمن و... تبدیل نماید.

زیرا رویداد های اخیر نشان میدهد که در این جو فضای بحران منطقه ای، رژیم ترکیه نسبت به رژیم ایران، دست بالا تری را پیدا کرده است. ولی با وجود آن، معضل و مشکل مردم کرد که قدمت تاریخی ده ها ساله را با خود دارد در داخل ترکیه و ایران هنوز پا بر جاست و برای کنار زدن آن، اعتراضات خیابانی مردم کرد در ترکیه روز به روز و به گسترش است و به معضل پیچیده ای در برابر حکومت مرکزی تبدیل شده است. در این شرایط بسیار خطیر، چالش های رژیم هار و فاشیستی ترکیه، تنها به احزاب قومی و مذهبی موجود در کردستان ترکیه مختص نمیشود. ترس بمیدان آمدن کارگر و مردم آزادیخواه کردستان ترکیه و ابراز وجود سیاسی آنها، فاکتور ی تازه تر و بمراتب پیچیده تر از بقیه برای رژیم بحساب می آید. بمیدان آمدن این فاکتور جدید، از همین حالا لرزه بر پیکر حاکمیت ترکیه انداخته و بیم آنها دارند تأثیرات تحریکات انقلابی کشور های منطقه مشوقی برای بمیدان آمدن و گسترش مبارزات کارگران و مردم زحمتکش کرد در ترکیه شود و شروع و گسترش آن هم سریعا به سایر نقاط دیگر کشور که آستان آن است سرایت کند و بدین وسیله سرنوشت سران کنونی ترکیه هم به سرنوشت حاکمان مصر و تونس تبدیل شود. با توجه به آن، سد کردن و مانع تراشیدن در برابر ابراز وجود طبقاتی کارگران و مردم آزادیخواه و پرت شدن شان به صحنه سیاست ترکیه، اساسی ترین فاکتوری است که سببیت و ابعاد لشکر کشی امسال رژیم های ترکیه و ایران به خاک کردستان عراق را رقم میزند. با توجه به آن، اقدام به غایت وحشیانه و جنایتکارانه کنونی رژیم ترکیه علیه مردم کردستان عراق، یک نوع پیش دستی کردن و زهر چشم گرفتن از مردمی است که تشنه رهایی و آزاد شدن از زیر یوغ حاکمیت سیاسی این رژیم هار و وحشی حاکم بر جامعه ترکیه هستند. در عین حال بر بستر این فاکتور اصلی، میتوان یورش و وحشیانه هر دو رژیم علیه "پژاک و پ ک ک" را هم معنی کرد و به آن پرداخت. جهت اطلاع خوانندگان " ساکنین بخش اعظم مرز های شمالی سوریه و ترکیه را مردم کرد زبان " تشکیل میدهند که بلحاظ اقتصادی و اجتماعی در هم تندیده شده اند و بهمین خاطر روزمره با همدیگر در تماس و مراوده بسیار نزدیک هستند. در شرایط فعلی چنین فاکتوری برای هر دو کشور سوریه و ترکیه، عاملی خطرناک بحساب می آید که میتواند در سرایت کردن و انتقال یافتن افکار و سیاست انقلابی و رادیکال در هر دو سوی مرز سریعا تأثیر بگذارد. در نتیجه، علیرغم هر اندازه ثبات سیاسی در کشور ترکیه، باز در برابر تأثیرات روند سیاسی موجود در خاورمیانه

و بویژه کشور بغل دستی اش سوریه، نمیتواند بی تفاوت باقی بمانند و بصورت عادی دست رو دست بگذارند. روند مبارزاتی موجود در خاورمیانه و کشاندن رژیم بعث سوریه به پرتگاه سقوط، واقعیت انکارنا پذیری است که هر دو رژیم ترکیه و ایران بخوبی آنرا درک میکنند و همه احزاب حاکم در عراق و کردستان عراق نیز از گسترش پیامد های ناشی از آن بشدت بیمناکند و به همین خاطر، در برابر این همه جنایت و آدمکشی آشکار و عریان هر دو رژیم در کردستان عراق، سیاست سکوت و بی تفاوتی را اختیار کرده اند.

همچنانکه بالا اشاره کردم، جنگ با "پژاک" صورت مسئله اصلی لشکر کشی وسیع امسال رژیم ایران به کردستان عراق نیست. چون تمرکز نیروی وسیع امسال رژیم در مرز کردستان ایران و عراق و توپ باران کردن مستمر و طولانی مدت ساکنین روستا های شمال کردستان عراق، با سالهای قبل کاملا متفاوت است و حکایت از یک فاکتور منطقه ای دارد که ادامه و وقوع آن، در آینده نزدیک ثبات و ادامه کاری آنها را نیز بخطر خواهد انداخت. چنانچه تا حال شواهد بنوعی نشان میدهند، رویداد های اخیر خاور میانه و روند رو به گسترش آن، کل رهبران جهان از جمله کاخ سفید و کرمالین و خود دولت های منطقه را بکلی غافلگیر نمود و همه بر آن باور بودند اگر در خاورمیانه اتفاقی بزرگ رخ بدهد با فرمان اسلامی ها انجام خواهد شد نه کارگران و جوانان آزادیخواه و به پا خواسته مصر و تونس و سوریه و...! این پیشبینی نا درست سران سرمایه، برای مدت زیادی همه آنها را مبهوت و سراسیمه کرد و آنان را از هر گونه عکس العمل فوری باز داشت. رژیم ایران نیز علیرغم ادعا های پوچی که داشت، مشخص شد که از قافله عقب مانده و در رابطه با سوریه، تمام کاسه و کوزه های غافل گیر شدن خود را رو سر سفیر اشان در سوریه شکستند و او را به اطلاع رسانی غلط در مورد تناسب قوای بین رژیم بعث و مردم متهم کرده و از سمت خویش بر کنارش کردند. رژیم ایران به هیچ وجه پیش بینی نمیکرد که رژیم سوریه، یار و متحد اصلی او در خاورمیانه، اینچنین سریع و برق آسا در برابر خشم و نفرت عمیق مردم گرفتار آید و بعد از 6 ماه جنگ و کشمکش، بر کناری " بشار اسد و کلا رژیم بعث " از اریکه قدرت به خواست و شعاع اصلی مردم سوریه تبدیل گردد.

رویداد های چند ماه اخیر خاورمیانه بویژه سرایت کردن آن به سوریه، فاکتوری است که رژیم حاکم بر جامعه ایران را بمراتب بیشتر و عمیق تر از رژیم ترکیه بخود مشغول کرده و آنها را چنان سراسیمه نموده که با سقوط آن، رژیم ایران، متحد و سر پل

پیام نشست کمیته کردستان حزب حکمتیست به یاد رفیق جمیل امین

تماس با ما:

سر دبیر نشریه: رحمت فاتحی
Email: rahmatfatehi@yahoo.co.uk

دبیر کمیته کردستان: عبدالله دارابی
darabiabe@yahoo.com

روابط عمومی: سالار کرداری
rawabet.omumi.k@gmail.com

آدرس سایت:
www.ctober-online.com

اکتبر هر دو هفته یکبار و روز دو شنبه ها
منتشر می شود. با اکتبر همکاری کنید.

ماه گذشته، انقلابی کمونیست، چهره اشنای جنبش کمونیستی کارگری کردستان و عراق رفیق جمیل امین درگذشت. دهها مراسم و گردهمایی که در عراق و کردستان عراق و در شهرهای بزرگ اروپا و کانادا و استرالیا در یاد بود او برگزار شد، تنها انعکاس بخشی از محبوبیت این کمونیست برجسته و فراموش نشدنی بود. درگذشت جمیل امین برای حزب حکمتیست و کمیته کردستان آن نیز خسارت بزرگ و یک ضربه عاطفی سنگین بود. او همکار موثر و یاری دهنده تشکیلات کردستان حزب حکمتیست در راستای پیشبرد فعالیتهايش در رابطه با کردستان ایران بود. به این مناسبت در نشست اخیر کمیته کردستان در روز سوم سپتامبر ابتدا یک دقیقه سکوت به یاد عزیز او دیگر همزمان کمونیست اعلام شد. سپس دبیر کمیته مرکزی حزب در سخنرانی خود به طور فشرده جایگاه برجسته جمیل امین را در جنبش کمونیستی کارگری و همکاری فشرده او را با تشکیلات کردستان حزب برشمرد و از او قدردانی کرد. نشست کمیته کردستان حزب در اندوه از دست دادن جمیل امین عزیز در کنار خانواده عزیز او و بستگانش و در کنار هر دو حزب کمونیست کارگری عراق و کردستان است. درگذشت ناپهنگام او را تسلیت میگوید. به همسرنش و همکاری این کمونیست محبوب با تشکیلات کردستان حزب افتخار میکند.

زنده باد یاد جمیل امین عزیز - ششم سپتامبر ۲۰۱۱

اصلی خود در خاورمیانه را از دست خواهد داد و علاوه بر انزوای رژیم جمهوری اسلامی در کردستان عراق، بمیدان آمده اند و هر منطقه ای و جهانی، راه برای سقوط یکبارہ رژیم نیز آسان و هموار روز در سراسر کردستان علیه آدمکشی هر دو رژیم ایران و ترکیه خواهد شد. تظاهرات و اعتراض می کنند تا در این رابطه، صدای بر حق خود خواهد شد.

سقوط رژیم بعث سوریه، یک خطر واقعی سقوط رژیم ایران را با خود خواهد داشت که از هم اکنون پیام زهر آگین آن به مشام همه سران ریز و درشت رژیم ایران رسیده است. بکار بستن سیاست جنگی رژیم ایران در کردستان عراق، قبل از هر چیز به فاکتور منطقه ای در حال جریان از جمله سیر نزولی مقاومت رژیم بعث در مقابل مردم بپا خواسته سوریه، گره خورده است نه تقابل با "پژاک"!

این اقدام، یکی از تلاش های جمعی و عمومی مردم مبارز در کردستان عراق است که حمایت و تقویت کردن آن، کار هر حزب و جریان سیاسی و انقلابی است که به نحوی از انحا خود را با مردم داغ دیده کردستان عراق سهیم و شریک میدانند. به همین خاطر، ما مشت آهنین رژیم بمردم آزادیخواه در ایران. سپس میکوشد با این ابزار وجود فراکشوری خود، غرب و ناتو را هم متوجه قدر قدرتی خویش نماید تا بلکه از این طریق به کسب امتیازی از طرف آنان نائل شود. که در شرایط حاضر بعید بنظر می رسد و هیچکدام اینها نیز، موقعیت شکننده کنونی رژیم را التیام نخواهد بخشید.

اسماعیل ویسی: در تقابل و برای قطع فوری این حملات و ایجاد سدی محکم و جلوگیری از به خاک و خون کشیده شدن بیشتر زندگی مردم در کردستان عراق، چکار باید کرد؟



عبدالله دارابی: با توجه به نکات فوق الذکر، در شرایط حاضر من غیر از بمیدان آمدن خود کارگران و مردم زحمتکش در کردستان عراق و منطقه، هیچ نیرو و گزینه دولتی را سراغ ندارم که در جلوگیری و سد کردن حملات وحشیانه این دو رژیم، در کنار جریانات سیاسی انقلابی و مردم مبارز کردستان عراق بایستند و بمتابه یار و یاور واقعی آنها عرض اندام نکنند. سکوت و چشم پوشی دولت های منطقه و جهان در برابر این همه جرم و جنایت آشکار این رژیمها، نشان می دهد که مردم غیر از توصل به نیروی متحد و متشکل خود، نباید به هیچ نیروی دیگری متکی شوند و با وعده و وعید تو خالی آنها فرصت را از دست بدهند. هم اکنون کارگران و جریانات انقلابی و مدنی در کردستان عراق با شعار تعطیل کردن کنسولگریها و دفاتر نمایندگی

زنده باد جمهوری سوسیالیستی